

متن پرسش

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته. استاد عزیز. سوالات فراوانی دارم و نیاز دارم حداقل چندین جلسه مزاحم شما شوم تا پاسخ آنها را بیان فرمائید. اما چون الآن دانشجوی و ساکن تهران هستم و امکان دسترسی به شما را ندارم سعی می‌کنم از این طریق از شما استفاده ببرم. لطفا در مورد سوالات راهنمایی‌های عملی بنمائید، نصیحت نمی‌خواهم. استاد باور کنید هرچه سعی میکنم بر نفس خود غلبه کنم نمی‌شود. یعنی هیچوقت از دست اوهام و خیالات خود رها نمی‌شوم. دائما در فکر این و آن ام. زود عاشق کسی می‌شوم. بعد دلسردی پیش می‌آید. میدانم چون معشوق حقیقی ما خدا است و «ما احد احب غیر خالقه ولكن احتجب عنه تعالی تحت زینب و سعاد و ..» این مشکل پیش می‌آید. البته من چون در دانشگاهی کاملا اسلامی به سر می‌برم و خواهران در دانشگاه ما حضور ندارند متوجه خانم‌ها نیستم منظورم فقط خاص مردان است. چه کار کنم دیگر خسته شده‌ام. چقدر معراج السعاده بخوانم؟ چهل حدیث امام بخوانم؟ شرح حال علما و عرفا بخوانم؟ بعد از گوش دادن مباحث ۱۰ نکته در معرفت نفس شما کمی حالم بهبود یافت اما الان ناامیدم. درگیر و دار واحدهای پوچ دانشگاهی که جز خستگی روح و فکر ثمره‌ای ندارند و روزمرگی‌های پی‌درپی. آرزویم همیشه این بود و هست که کاش می‌شد خدا مرا در دنیا به گونه‌ای می‌آفرید که از همان اول که به گناه آلوده نشده‌ام تحت تربیت عرفائی همچون امام، آیت الله قاضی، شاه آبادی و ... قرار بگیرم. آرزو می‌کردم صبح از خواب بیدار شده فارغ از دنیا و ما فیها سر کلاس درس معرفت عرفا برویم. این قدر در پوچی‌گری و لذت‌های خسته‌کننده زندگی به سر نبریم ... بگذریم این‌ها جز در برزخ عملی نخواهد شد (اگر لیاقت داشته باشیم). چه کار کنم؟ می‌خواهم رابطه‌ای ویژه با خدا داشته باشم، از همه جلو بزنم، هیچ‌گاه اندیشه کسی به خاطر من نیاید، توجه‌اومه و در مرتبه بعد عرفا را به خود جلب کنم، فارغ از مسائل دنیا و در همه حال در محضر خدا زندگی کنم؟ خواهش می‌کنم به طور مشروح و تفصیلی بیان فرمائید. می‌توانید روح مرا درک کنید؟ از همه بریده و جلسات اخلاقی که می‌روم هیچ فایده‌ای ندارند و انگار نفس من به هیچ صراطی مستقیم نیست. ببخشید از طولانی شدن نامه. با تشکر. التماس دعا

متن پاسخ

جواب: باسمه تعالی بحمدالله در برزخ گذار از دنیا و ورود به عالم معنا دست و پا می‌زنید، و این نشانه‌ی آن است که «نه از دنیا دلت شاد است نه رویی بر وطن داری» نه وارد وادی ایمن معانی

شده‌ای و نه می‌توانی در پوچی دنیا تسلی پیدا کنی. عزیزم شما نوبرش را نیاورده‌ای: تو گمان کردی که این بازار عشق هست چون بازار بغداد و دمشق غوره‌نشده، کسی کشمش نمی‌شود. غیر ناکامی در این ره کام نیست راه عشق است این، ره حمام نیست این بی‌تابی‌ها هیچ‌کس را به جایی نرسانده است، باید با جدیت تمام به خود نهیب بزنی که کجا می‌خواهی بروی؟ ابراهیم خواص می‌گوید: در حوالی شام درختان انار دیدم، چون مرا آرزوی انار بود، نخوردم. پس به وادی رسیدم کسی را دیدم دست و پای ضعیف گشته، زنبوران او را می‌گزیدند. گفتم؛ خواهی دعا کنم از این بلا برهی؟ گفت: نه. گفتم؛ زنبوران از تو باز دارم؟ گفت: ای خواص! آرزوی انار از خود دور کن مرا چه رنجه می‌داری، خود را دل به سلامت خواه، مرا تندرست چه خواهی؟ گفتم؛ به چه شناختی من خواصم؟ گفت: هرکه او را داند هیچ بر وی پوشیده نماند. آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی «حفظه‌الله» فرمودند: «در دوران جوانی متوجه شدم اگر به ذهن و خیال خود برنامه ندهم، آن به من برنامه می‌دهد و هرکجا خواست مرا می‌کشاند»، دستورالعمل می‌خواهی بفرمایید. اگر این حرف را فهمیدی و کارد تیز خیال به استخوانت خورده است، به خودت برنامه بده، تفسیر المیزان از آن برنامه‌های پنج یا شش ساله‌ای است که شما را از آتش این برزخ آزاد می‌کند. یا علی موفق باشید